

چگونگی نقش آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه*

حمیدرضا اکبری**

چکیده

فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات مذهبی جزو لاینفک در تحولات خاورمیانه می‌باشد. پدیدار شدن دولت‌های ناتوان مانند لیبی، یمن، عراق، سوریه و ظهور بازیگران قدرتمند غیردولتی فراملی مانند القاعده، داعش، جبهه النصره، طالبان، جماعت اسلامی، جماعات الصحوه، جنبش انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان و... در کنار تغییر در رفتار و کنش‌گری بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، نظم سیاسی و امنیتی حاکم بر خاورمیانه را متحول کرده و زمینه را برای ایجاد نظم جدید فراهم کرده است. چگونگی نقش آفرینی داعش به عنوان یکی از مهمترین گروه‌های فرقه‌ای - مذهبی، در مناسبات سیاسی-امنیتی خاورمیانه سوال اصلی این مقاله می‌باشد. داعش که گروهی برآمده از القاعده با خط مشی سلفی-تکفیری می‌باشد، بر اساس مدعیات رهبرانش به دنبال احیای خلافت است. صف بندی سنی - شیعی مهمترین رکن فکری داعش است و انگیزه آنها برای انتقام و رویارویی با این عنوان به پیش می‌رود. این رویکرد با تضاد هایی که با منافع ایران و شیعیان دارد، جغرافیای سیاسی شیعیان و جمهوری اسلامی ایران را با چالش جدید سیاسی - امنیتی در خاورمیانه مواجه خواهد کرد که این چالش چه بسا سخت‌تر و سهمگین‌تر از چالش‌هایی مانند پرونده هسته‌ای خواهد بود و دامنه این بحران کل منطقه خاورمیانه را فرا خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: بنیادگرایی اسلامی، سلفی‌گری، دولت اسلامی عراق و شام(داعش)، خاورمیانه

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده است.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی akbari.ir2012@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳

۱. مقدمه

خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ فرآیندی جدید را تجربه می‌کند که این وقایع هم می‌تواند در قالب تداوم تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و هم می‌تواند به صورت مجزا و به عنوان مرحله‌ای تاریخی و دورانی جدید در این منطقه مورد مطالعه قرار گیرد. اما موضوعی که به عنوان نقطه مشترک هر دو دوره باید به آن اشاره کرد، افزایش خشونت و درگیری‌های طایفی و مذهبی در خاورمیانه است. این امر که با افزایش فعالیت جریان‌های سلفی و نو سلفی در خاورمیانه همراه شد، در تحولات اخیر سوریه و عراق جلوه عینی گسترده‌ای به خود گرفت.

چگونگی نقش آفرینی داعش در پس این تحولات سوال اصلی این مقاله می‌باشد. برای پاسخ به این سوال از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف استفاده شده است. با جریان شناسی و تبارشناسی و نگاه مجمل جامعه شناختی و اندیشه‌ای به این گروه و بررسی تفاوت آن با جریان‌های مشابه مانند القاعده، می‌توان وضعیت فعلی گفتمانی و میدانی داعش را به عنوان یک جریان فرقه‌ای - سلفی بنیادگرا را مورد مذاقه قرار داد و بر اساس آن تاثیر این گروه را بر تحولات سیاسی - امنیتی خاورمیانه مطالعه کرد. در این چارچوب باید جریان شناسی مختصر گروه‌های اسلامی ذیل عناوین جهادی، سلفی، وهابی، رادیکال و تکفیری صورت گیرد تا با مشخص شدن مبانی فکری، اندیشه‌ای، چگونگی کارکرد و عملکرد این گروه‌ها، موضوع خشونت، تروریسم، جنگ مذهبی و طایفه‌ای در خاورمیانه به خصوص پس از انقلاب‌های عربی از سال ۲۰۱۱ را بتوان مورد مطالعه قرار داد. عدم شناخت صحیح این گروه‌ها و جریانات و یکی دانستن همه آنها ذیل عنوان سلفی یا وهابی یا افراط‌گرایی مذهبی موجب اشتباه در تبیین و تحلیل مسأله خواهد شد. جریان سلفی‌گری فراتر از جریان وهابیت است و وهابیت یکی از گرایش‌های فکری موجود سلفیه در جهان اسلام است. همچنین افراط‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی نیز فراتر از سلفی‌گری، اهل سنت و شیعیان در دنیای اسلام موضوعیت دارد.

۲. نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف

تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست، تحلیل گفتمانی لاکلا و موف را از دیگر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند. آنها بنا بر مبانی پساساختارگرایانه و زبان‌شناسانه خود، نگرشی جدید و بحث برانگیز را در علوم اجتماعی مطرح و مقوله‌های زبانی و گفتمانی را به همه حوزه‌های اجتماعی وارد می‌کنند. در این نظریه همه چیز به زبان و متن تقلیل می‌یابد. بنابراین، تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، با مجموعه گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیر زبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها، سازمان‌ها و نهادها) به مثابه متن برخورد می‌کند. از این دیدگاه، تمام قلمرو زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. (Laclau and Mouffe, 2002: 139) لاکلا و موف، تمایز حوزه گفتمانی و غیر گفتمانی را که در نظریه فوکو و بسیاری از اندیشمندان دیگر وجود دارد، رد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. (Howarth & ..., 2000, 4) آنچه وجود دارد، گفتمان است. گفتمان، کلیت ساختاردهی شده‌ای است که از عمل مفصل‌بندی به دست می‌آید. مفصل‌بندی، عملی است که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به گونه‌ای که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل، اصلاح و تعدیل می‌شود. (Laclau and Mouffe, 2001: 105) به نظر لاکلا و موف، نظام روابط اجتماعی به عنوان مجموعه‌هایی مفصل‌بندی شده از گفتمان‌ها، همواره ساخته‌هایی سیاسی هستند؛ به این معنا که بر اعمال قدرت و خصومت و طرد غیر استوار هستند. بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند، سازه‌هایی سیاسی هستند. گفتمان‌ها پی در پی در اطراف یک دال مرکزی ایجاد می‌شوند و سپس رو به افول و زوال می‌روند. ساختارهای بی‌قرار و متزلزل، هیچ‌گاه نمی‌توانند نظام‌های سیاسی دیرپا و ثابتی داشته باشند. در حقیقت، هرچه ساختار، بی‌قرارتر باشد، نظام سیاسی برخاسته از آن، دچار تزلزل و بی‌قراری بیشتری است.

۳. ریشه‌های فکری و گفتمان‌های اثرگذار بر شکل‌گیری و تکوین داعش

مبانی نظری و فکری داعش را نمی‌توان از افکار سلفیان متاخر و وهابیت جدا انگاشت. از نظر سیاسی نیز، آنچه در قالب ایدئولوژی داعش روایت شده، متأثر از

رویکردهای سیاسی القاعده است. ولی داعش در عرصه عمل توانسته است این دیدگاه‌ها را با یکدیگر تلفیق نموده و به اصول راهنمای عمل سیاسی تبدیل نماید. (حسن مصطفی، ۱۳۹۴) روند رویارویی داعش با مسائل، جریان‌ها و نیروهای مقابل در قالب سازوکار غیریت‌سازی و تکفیر تبیین شده است لذا با بررسی ساخت ایدئولوژی داعش از حیث اجتماعی، نظری و عملی، به منظور بازگویی شکاف‌ها و تعارضات درونی آن، زمینه مناسبی برای درک رویکردهای افراطی و خشونت‌ورزانه داعش فراهم می‌گردد. بر همین اساس مبانی و مولفه‌های گفتمانی تفکر دولت اسلامی و تاسیس حکومت اسلامی و خلافت در اندیشه داعش را به شرح زیر می‌توان با در نظر گرفتن مباحث زیر توضیح داد.

۳-۱. بنیادگرایی اسلامی

مفهوم بنیادگرایی "Fundamentalism" ریشه در جهان مسیحیت و غرب دارد و اولین بار پروتستان‌های انجیلی آمریکا در اوایل قرن بیستم از این عنوان برای معرفی خود استفاده کردند. آن‌ها ضمن مخالفت با مدرنیسم، به دنبال بازگشت به اصول مسیحیت بودند. (Haar&Busuttil, 2003, p3) اما امروزه در دنیای غرب، این اصطلاح را بدون توجه به تفاوت‌ها و مبانی متفاوت اندیشه‌ای و عملی، در مواجهه با حرکت‌های اسلامی، به این جریان‌ها اطلاق می‌کنند. (حقیقت، سید صادق و جدی، حسین، ۱۳۹۲، ص ۹۹) در یک جمع‌بندی می‌توان دو برداشت از بنیادگرایی ارائه داد که عبارتند از: بنیادگرایی به مثابه اصول‌گرایی و بنیادگرایی به مثابه افراط‌گرایی. (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰، صص ۳۵۸ الی ۳۶۱)

محمد عابد الجابری در کتاب «نحن و التراث» می‌نویسد: اساس این خوانش [بنیادگرایی] بر بازتاب تصویری از آینده دلخواه بنا شده است. آینده ایدئولوژیک برگرفته از گذشته و سپس استدلال این معنا که «آنچه در گذشته صورت گرفته است در آینده نیز امکان تحقق دارد...» این همان بنیادگرایی دینی است که چنگ زدن به ریشه‌ها و حفظ اصالت و هویت دینی، شعار آن است. هویتی که مفهوم خود اسلام، اسلام حقیقی و نه اسلام مسلمین معاصر است. (الجابری، ۱۳۸۷، ص ۲۳) در بنیادگرایی دینی، گذشته‌ای که به منظور سکویی برای خیزش، بازسازی شده بود، خود به پروژه‌ی خیزش تبدیل شد؛ بدین سان آینده با

گذشته قرائت شد، آن هم نه گذشته ای واقعی، بلکه گذشته ای که باید باشد؛ و از آنجایی که این گذشته جز در بستر آمل و آرزوها و رویاها محقق نمی یافت، تصویر آینده‌ی پیش رو به خودی خود به تصویر آینده‌ی گذشته تبدیل گشت و انسان بنیادگرا با تمام وجود از این تصویر استقبال کرد و از آن نه فقط به عنوان تصویری رومانتیک، بلکه به عنوان واقعیتی زنده یاد می کرد. لذا انسان بنیادگرا مبارزه‌ی ایدئولوژیکی را که در گذشته صورت گرفته بود، بازسازی کرد و خود طرفی در این میدان مبارزه شد و به مبارزی بدل گشت که تنها به دشمن گذشته بسنده نمی کند، بلکه به دنبال دشمنانی در اکنون و آینده می گردد. (همان منبع، ص ۲۴) در چنین حالتی گسترش درگیری های فرقه ای زمینه خوبی برای رشد تفکرات بنیادگرا می باشد. لذا گروه هایی مانند داعش با قرائتی بسیط و سطحی از دین، زمینه مناسبی برای رشد افکار و عقاید خود و تطمیع امیال سیاسی و کسب قدرت پیدا کردند و آن را در جهان اسلام گسترش دادند. این امر در کنار اقدامات برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان و پاکستان که زمینه را برای رشد این گروه ها مهیا کردند در کنار اقدامات خصمانه آمریکا علیه کشور های اسلامی فرصت را برای میدان داری به این گروه ها داد و شرایط برای پیوند بنیادگرایی و فرقه گرایی در خاورمیانه مهیا گشت.

۳-۲. نو بنیاد گرایی

نو بنیاد گرایی از نظر تاریخی، پس از حمله شوروی به افغانستان شکل گرفت و بعد از دهه ۱۹۹۰ گسترش چشمگیری پیدا کرد. این جریان از نظر ایدئولوژیکی محافظه کار و از نظر سیاسی رادیکال و خشونت طلب و از نظر محدوده فعالیت، فراملی است. این جریان تا حد زیادی به سیاست ها و استراتژی های داخلی دولت ها ارتباطی ندارد و بیشتر رویکردی ضد خارجی دارد. این تفکر نسبت به بنیادگرایی کلاسیک، ذهنیت سیاسی کمتری دارد و بیش تر بر اجرای شریعت ظاهری تاکید دارد. نمونه های بارز آن القاعده و طالبان است. (حقیقت، سید صادق و جدی، حسین، ۱۳۹۲ ص ۱۰۶) شاخص های عمده این جریان عبارتند از:

- اعتقاد به تقابل ذاتی اسلام و غرب: از منظر این گروه، تقابل اسلام و غرب تقابل خدا و شیطان است.

- نگرش فرجام گرایانه از طریق آشوب و تعارض؛ به این معنی که وضعیت مطلوب آینده از راه تشدید منازعات خشونت بار و سرسختانه امکان پذیر است.
- تفسیر خاص از قاعده نفی سبیل و اعتقاد به جهاد نظامی علیه اشغال گران غربی توسط این جریان موضوعیت بیشتری دارد.
- رویکرد فرا ملی و برون سرزمینی موجب فعالیت گسترده آنان در جوامع مختلف جهانی بخصوص سرزمین های اسلامی شده است، به تعبیر دیگر مرز سرزمینی برای فعالیت های خود قائل نیستند.
- نوبنیادگرایان دموکراسی و لیبرالیسم به هر شکلی که وجود دارد را رد و نفی می کنند. (Atwan,2006,p233)

۳-۳. سلفیه و سلفی گری

سلفی گری یک جریان بسیار متنوع است. گرایش سلفی ها، بازگشت به رفتار حضرت محمد (ص) و اصحاب او (سلف یا نیاکان) و همچنین یک قرائت تحت اللفظی و اخباری از قرآن است. سلفیه عنوان عمومی افراد یا فرقه هایی از مسلمانان متجدد است که به پیروی از سلف صالح مسلمین را از آنچه خرافات و بدعت متاخران می خوانند، تحذیر می کنند. (حلبی، ۱۳۷۴، ص ۹۲) البته در خصوص فرق و شاخه های مختلف سلفی گری اختلاف نظر هایی وجود دارد. برخی معتقدند تعدادی از گرایش های سلفی همچون دیوبندیه و اخوان المسلمین را نمی توان سلفی به مفهوم دقیق آن دانست. این سخن اگرچه صحیح است، اما اشتراکات و نزدیکی عقاید و افکار تمام طیف های سلفی در مورد عدم پذیرش موضوعاتی همچون: توسل، شفاعت، زیارت قبور، ساخت بارگاه برای بزرگان دین، نذر برای اولیاء الهی و عزرداری ما را بر آن می دارد که برای خواننده شیعی به تمام این طیف ها، (با توجه به اختلافات فکری و اجرایی درونی آنها) لقب سلفی بدهیم. (فرمانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰) اما سلفیه یک جریان واحد و خاص نیست و آن را می توان به اشکال مختلف تقسیم بندی کرد. یوسف القرضاوی که خود را سلفی متجدد و پیرو رشید رضا می داند، در این باره می نویسد: «سلفیان یک جماعت نیستند، بلکه جماعاتند. تعبیر از سلفیون تعبیری جدید است و نمی دانم از کجا شایع شده است». (قرضاوی، ۲۰۰۸، ص ۲۰۱ الی ۲۰۵)

۳-۴. نوسلفی‌گری

نوسلفی‌گری شاخه‌ای از وهابیت است که به دلیل غلبه جنبه انتقادی آن نسبت به محافظه‌کاری سنتی سلفی، توانسته مخاطبان خاصی را به ویژه در مقابله‌جویی با کشورهای سلطه‌جو و برخی اقتدارگرایی‌ها در برخورد با قدرت‌های داخلی به دست آورد، چنان‌که می‌بینیم تأثیرات با واسطه سید قطب در این روحیه ضد محافظه‌گرایی جدی است. مبارزه‌گرایی سید قطب در مصر به گونه‌ای مبارزه‌جویی خوارج تلقی شد. از آنجا که در باورهای دینی خوارج، مرتکب گناه کبیره، کافر است، آنان حاکمانی را که به شریعت پایبند نبودند را به تیغ تکفیر می‌راندند. این تکفیر در عربستان توسط محمد قطب ترویج داده شد و مورد استقبال قرار گرفت. (نعیمیان، ۱۳۸۶، ص ۹۱) مضاوری الرشید نگاه دیگری به سلفی‌گری دارد. وی معتقد است: «سلفی‌گری به منزله یک صفت، اصطلاحی مدرن است و سابقه آن به جنبش‌های اسلام‌گرای اصلاحی قرن ۱۹، به ویژه جنبش‌های مرتبط با افکار محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) و جمال الدین (۱۸۳۹-۱۸۹۷) بر می‌گردد. سلفی‌گری وهابی سعودی با این سلفی‌گری مدرنیست، اشتراک چندانی ندارد. محمد عبده نوعی سلفی‌گری اصلاح طلبانه و مدرنیستی را تبلیغ می‌کردند؛ در حالی که وهابیت نوعی جنبش سلفی احیاگرایانه بود و عمدتاً به دنبال پالایش عمل دینی و اجرای شریعت بود. سلفی‌گری وهابی پیش از این مواجهه در مرکز عربستان سر بر آورد؛ اگر چه قدرت‌های غربی محاصره عربستان را در قرن هجده آغاز کرده بودند. هدف اصلی این سلفی‌گری، پالایش ایمان و عبادت بود. سنت سلفی وهابی در قرن هجدهم، نسبت به آنچه سلفی‌های مدرنیست تبلیغ می‌کردند، هدف بسیار محدودتری داشتند. وقتی وهابیون معاصر به سلف صالح متوسل می‌شوند، انتظار این باور وجود دارد که شیخ محمد ابن عبدالوهاب نیز می‌تواند جزو این اسلاف باشد، اما بسیاری از سنیان این را قبول ندارند. در قرن ۲۱، میان کسانی که خود را سلفی می‌نامند بر سر تعریف سلفی بودن مباحثات تندی جریان دارد. امروز در غرب، سلفی‌گری نشان‌گر رادیکالیسم افراطی، ناشکیبایی، عقب‌ماندگی و خشونت است. در رسانه‌های غربی و حتی در آثار پژوهشی، سلفی‌ها افرادی بنیادگرا و تروریست بالقوه تصویر شده‌اند. با این حال، دیگرانی که در خارج از غرب اند، سلفی‌گری نشان‌گر اسلام اصیل و خالص است. برای اینان، سلفی‌گری به معنی

پرستش خداوند طبق قرآن و سنت پیامبر(ص) است که بدون واسطه نسل‌های بعدی، توسط هم عصران وی منتقل شده است. طبق نظر طرفداران سلفی‌گری، جنبش به مؤمنان عادی، که بر حلقه گسترده مفسران تکیه ندارند، اختیار می‌بخشد. یک سلفی خودش می‌تواند به طور فعالانه در تفسیر درگیر شود؛ مشروط به اینکه حد خاصی از دانش و سواد پایه را داشته باشد». (الرشید، ۱۳۹۳، ص ۲۳)

۴. تبارشناسی گفتمان دولت اسلامی (داعش)

تحولات اخیر عراق و سوریه و تصرف بخش‌هایی از این دو کشور توسط داعش، به نوعی تداوم جریانات برآمده از اشغال عراق و افغانستان و تغییر معادلات حاکم بر گروه‌های مختلف جهادی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود. با سقوط امارت اسلامی طالبان و نیز پس از سقوط رژیم صدام در آوریل ۲۰۰۳، القاعده کوشیده عراق را به صحنه جدیدی برای مبارزه‌جویی خود تبدیل کند. از این رو، در مارس ۲۰۰۷ از دولت اسلامی عراق سخن گفت و به دلیل این مسأله که اطلاق عنوان امارت اسلامی عراق، این شبهه شرعی را پیش می‌آورد که این حکومت از نوع خلافت بوده و نیاز به وجود خلیفه‌ای است که اجماع امت پشتوانه او به شمار می‌آید، از به کارگیری دولت اسلامی عراق به جای امارت اسلامی عراق چشم پوشید، در حالی که در این کشور و دیگر مناطق تحت نفوذ خود به جای تعبیر امیرالمؤمنین از واژه امیر بهره می‌گیرد، به این معنا که القاعده در نظر دارد واحدهای سیاسی محدودی را که می‌توانند به بخشی از امارت اسلامی تبدیل شوند، افزایش دهد. (نعیمیان، ۱۳۸۶، ص ۹۷) البته سخنگوی داعش در شبکه توئیتر با یک پیام صوتی اعلام کرد: «ابوبکر البغدادی خلیفه اول دولت اسلامی است و وظیفه‌ی هر مسلمانی است که با پذیرش خلافت ابوبکر بغدادی، با او بیعت کند».

(www.dw.de)

داعش که گروهی برآمده از القاعده با خط مشی سلفی جهادی و سلفی- تکفیری می‌باشد، بر اساس مدعیات رهبرانش و بیانیه‌های صادره توسط آنان - همان طور که در سایت رسمی این گروه به آن اشاره شده - به دنبال احیای خلافت با الگوی خلافت اسلامی در زمان بنی‌عباس^۱ می‌باشد. تعریف آن‌ها از سرزمین عراق و شام نیز بر اساس تقسیم بندی مرزهای عراق و شام در زمان بنی‌عباس می‌باشد. به این

ترتیب که عراق شامل دو منطقه عراق عجم (شامل قسمت شرقی عراق امروزی و مناطق مرکزی و غربی ایران) و عراق عرب (شامل مرکز و جنوب عراق فعلی، کویت و بخش هایی از عربستان) و منطقه شام اعم از سوریه، بخش هایی از ترکیه، اردن، لبنان، فلسطین و مصر، تقسیم می شد. مرکز حکومت بنی امیه در شام (دمشق) و مرکز خلافت بنی عباس در عراق (بغداد) بود. بر این اساس باید دولت اسلامی عراق و شام را در چنین منطقه جغرافیایی ترسیم و تعریف کرد. عبد الرحمن روحانی یک از رهبران گروه جندالله با تعریف و تمجید از اقدامات اخیر داعش در سایت این گروه می نویسد: «برگزیدن نام شام در عوض این همه کشورها، حکایت از بازگشت دوباره به یک خلافت راشده می کند و این روزها نیز إنشاء الله قریب است که مسلمانان عزیز شوند و چنانچه بیرق خلافت اسلامی را در مناطق بزرگی از عراق و شام به اهتزاز در آوردند، در سرتاسر جهان به اهتزاز در آورند». همچنین اخیراً یکی از اعضای داعش در یک نشست اینترنتی عنوان کرد که سازمان متبوع وی موفق شده است نخستین شعبه خود در اردن را دایر کند. به گفته وی این شعبه دویست عضو داشته و دولت اسلامی در اردن نام دارد و وظیفه اصلی آن حمایت و پشتیبانی از نیروهای های این گروه مستقر در سوریه و عراق است. وی افزود: «دیر یا زود اردن نیز بخشی از خلافت اسلامی خواهد شد».(khurasan.biz)

داعش را می توان نسل چهارم اسلام گرایان جهادی دانست.^۲ ابو مصعب الزرقاوی به عنوان اولین رهبر داعش، بعد از اشغال عراق توسط امریکا با حفظ روابط خود با بن لادن توانست شبکه هواداران خود را در عراق و اردن گسترش دهد. وی در سپتامبر ۲۰۰۳ جماعت توحید و جهاد را تأسیس کرد و با اعلام بیعت با رهبر القاعده در اکتبر ۲۰۰۴، گروه جهادی القاعده در سرزمین بین النهرین را بنیان گذاشت.(www.aljazeera.net) با کشته شدن الزرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶، دولت اسلامی عراق در اکتبر همان سال توسط ابو عمر بغدادی پا به عرصه وجود گذاشت که نام اصلی وی «حامد داود زاوی» بود. ابو عمر بغدادی در آوریل ۲۰۱۰ کشته شد. یک ماه بعد ابوبکر بغدادی رهبری دولت اسلامی عراق را به عهده گرفت و با افزودن نام شام بر آن، داعش متولد شد.(هاشمیان، ۲۰۱۴)

داعش بنا بر برخی اطلاعات میان ۱۷ الی ۳۰ هزار نیروی مسلح و جنگجو در اختیار دارد، گروهی است که از سال ۲۰۰۳ در دل سازمان القاعده شکل گرفت و به دنبال

تحولات عراق در سال ۲۰۰۶ به تدریج از القاعده فاصله گرفت. (www.ipsa.ir) به دنبال شروع نهضت ها و انقلاب های پیاپی در برخی کشورهای عربی از سال ۲۰۱۱، گروه های جهادی و تکفیری سلفی با توجه به تضعیف نظام های سیاسی در این کشور ها جان تازه ای گرفتند و در برخی کشورها به خصوص لیبی، یمن، صحرای سینا در مصر و نهایتاً سوریه اقدام به برخورد مسلحانه با دولت این کشورها کردند.

تحولات سوریه موجب تقویت حمایت منطقه ای و بین المللی از این گروه ها در مبارزه علیه نظام بشار اسد گردید و داعش از این شرایط نهایت استفاده را برد و در کنار القاعده، جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه، شاخه هایی از اخوان المسلمین به عنوان گروهی از معارضین سوری فعالیت خود را گسترش داد.^۳ اقدامات خشن این گروه در سوریه موجب فاصله گرفتن سایر معارضین دولت سوریه از این گروه گردید. در ۹ آوریل ۲۰۱۳ ابوبکر بغدادی به نام شاخه عراقی القاعده بیانیه ای صادر کرد و گروه «جبهه النصره» را به مجموعه تحت امر خود ضمیمه کرد. (alplatformmedia.com) این اقدام هم رهبران جبهه النصره و هم رهبری مرکزی القاعده را خوش نیامد. از این رو یک روز بعد از بیانیه بغدادی، محمد جولانی فرمانده جبهه النصره در سوریه با صدور بیانیه ای، انضمام گروه خود به داعش عراق را تکذیب کرد و به ایمن ظواهری اعلام وفاداری کرد. از زمان صدور این بیانیه تا ۹ ژوئن ۲۰۱۳، ایمن ظواهری تلاش کرد میان ابوبکر بغدادی و محمد جولانی فضای آشتی و مصالحه حاکم کند اما با شکست این تلاش ها، رهبر القاعده دو مجموعه بغدادی و جولانی را منفصل از هم اعلام کرد که ارتباط خود را به طور مجزا با مرکز حفظ می کنند. تا اینکه در فوریه ۲۰۱۴، ایمن الظواهری به طور رسمی سلب وابستگی این گروه از القاعده را اعلام کرد. دلیل اختلاف و جدایی این گروه از القاعده نیز به ایدئولوژی حاکم بر آنها برمی گردد. نگرش بغدادی به شیوه و کارکرد سازمان القاعده او را متفاوت از رهیافت های ایمن ظواهری قرار می دهد. ریشه چنین تفاوتی به زمان ابومصعب زرقاوی و ارتباط او با سازمان القاعده در سال ۲۰۰۵ برمی گردد. ایدئولوژی سازمان القاعده در سال ۱۹۹۸ بر مبنای بنیان یک جبهه اسلامی جهانی برای جهاد با «صلیبی» ها شکل گرفته بود. سپس موضوع جهاد علیه امریکا به عنوان کشور حامی رژیم های استبدادی عربی از یک سو، و اسرائیل از سوی دیگر به آن اضافه شد. همچنین ایدئولوژی

القاعده برای شیوه اداره بلاد اسلامی بر اساس جاری کردن احکام شریعت و برپائی خلافت اسلامی است. (Akacem, Mohammed, 2005, p445) اما بنیان فکری ابومصعب زرقاوی و سپس داعش به جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و ایستادگی در برابر «طرح بازگشت صفویه به عراق» اولویت داد. صف بندی سنی - شیعی مهمترین رکن فکری داعش است و انگیزه آنها برای انتقام و رویارویی با این عنوان به پیش می رود. این رویکرد با گرایش القاعده برای حفظ منافع جغرافیای سیاسی خود با ایران در تضاد است. از نظر الظواهری ستیز با جمهوری اسلامی ایران اولویت سازمان القاعده به حساب نمی آید، در حالیکه داعش وجود خود را بر مبنای چنین ستیزی بنا کرده است. از سوی دیگر ایمن ظواهری با اعلام زودهنگام دولت اسلامی عراق و شام به دلیل فضای سیاسی حاکم بر منطقه و همچنین نارسائی ابزارهای تحقق چنین دولتی، مخالف است. در زمان اسامه بن لادن این اختلافات به خاطر شخصیت کاریزماتیک وی، زیاد مجال ظهور نمی یافت، اما در زمان ظواهری ابعاد مخالفت ها گسترده شد.

برخی از اختلافات فکری و ایدئولوژیک میان سازمان القاعده و گروه داعش را می توان به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

۱- القاعده سازمانی جهادی است که هدف اصلی آن مبارزه با آمریکا و اسرائیل و غرب می باشد، در حالی که داعش گروهی تکفیری است که به جنگ با دشمن نزدیک (مسلمان دیگر) تأکید دارد.

۲- القاعده در اصول فکری و مذهبی، متکی بر نظرات و عقاید علمای سلفی - جهادی است و صدور حکم تکفیر را طی مکانیزم خاصی به دادگاه های شرعی و علما واگذار می کند. این امر فرایند صدور حکم تکفیر را پیچیده و سخت می کند، در حالی که داعش نگاهی سطحی و بسیط به شرع مقدس دارد و برای صدور حکم تکفیر نیازی به دادگاه شرعی و نظر علما در ارتباط با احکام فقهی نمی بیند. در این رابطه ابورمان کارشناس گروه های اسلامگرا در مصاحبه با شبکه الجزیره می گوید: «جبهه النصره جریانی نوگرا است که پس از مرگ اسامه بن لادن، درون القاعده شکل گرفت و از ویژگی های آن خودداری از تکفیر و دعوت به مراعات ویژگی های محلی در کشورهای اسلامی است.» (fa.alalam.ir)

۳- القاعده نسبت به جنگ میان گروه‌های اسلامی و کشته شدن زنان و کودکان حساسیت بیشتری به خرج می‌دهد، اما داعش هیچ گونه حساسیتی نسبت به این مسائل ندارد.

۴- از نظر القاعده برپایی حکومت‌های اسلامی در ممالک اسلامی مبتنی بر فقه سلفی در کنار قاعده نفی سبیل شرط اساسی است، اما داعش به دنبال تشکیل حکومت اسلامی (واحد) در کل بلاد اسلامی یا به عبارت دیگر احیای خلافت عباسی با پایتختی بغداد می‌باشد.

۵- از نظر مالی القاعده به جریانات متنفذ و ثروتمند در کشورهای عربی وابستگی دارد و کمک‌های مادی به صورت شبکه‌ای به این سازمان می‌رسد، اما داعش براساس سنت صدر اسلام درخصوص غنائم عمل می‌کند.

۶- القاعده سازمانی نظام‌مند، شبکه‌ای و دارای سلسله مراتب فرماندهی است. اما داعش به صورت گروهی و گردان‌های مستقل البته در اهداف و خط‌مشی کلان وابسته به شورای ۱۲ نفره نقیبان همانند دوره خلافت عباسی^۴ زیر نظر ابوبکر البغدادی عمل می‌کند.

۷- بطور کلی القاعده و سایر گروه‌های سلفی جهادی - که اکثر آنها را نسل دوم و سوم سازمان‌ها و تشکیلات جهادی با گرایشات سلفی تشکیل می‌دهد مانند: جبهه النصره، طالبان، جماعت اسلامی - را می‌توان ذیل گروه‌های جهادی معارض با مثلث غرب، آمریکا و صهیونیسم، شیعه و اهل سنت کلاسیک (مذاهب چهارگانه رسمی اهل سنت) دانست که هدف و اولویت اصلی آن مبارزه با آمریکا و غرب و وابستگان منطقه‌ای آن است. اما داعش ذیل گروه‌های تکفیری تقسیم‌بندی می‌شود که در آن نیز هدف مبارزه با مثلث غرب و آمریکا و صهیونیست، شیعه و اهل سنت کلاسیک است که نوک پیکان و هدف اصلی برای مبارزه شیعه، سپس گروه‌های دیگر اسلامی - سنی و در نهایت غرب و آمریکا و صهیونیسم می‌باشد.

داعش از آغاز تأسیس به دنبال به دست آوردن سرزمین است و هدف مستقیم خود را تأسیس دولت نه الزاماً غرب‌ستیزی یا اسقاط نظام‌های منطقه گذاشته است. به همین دلیل در سوریه به جای ادامه مبارزه با دولت اسد به جنگ با رقیبان خود برای تحکیم سلطه‌اش در زمین‌های فتح شده پرداخت. القاعده حتی در دوران شکوهش در افغانستان به تأسیس دولت نظر نداشت و تنها به عنوان یار و دوست دولت طالبان

ماند و طالبان نیز نگاهی کشورگشا و خلافت طلب (دست کم در کوتاه مدت) نداشت. دشمنی با شیعه نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است؛ چه این که نقاط تمرکز شیعی در این منطقه از موانع مهم تشکیل دولت اسلامی داعشی است. داعشی‌ها دولت یوتوپیایی را به مردم جهان بشارت می‌دهند که پاکی و نقاوت اسلام اصیل را دارا است و شیوه تحقق آن نیز حماسی و شورانگیز است و از این جهت توانستند بسیج وسیعی را نه تنها در کشورهای عربی و آفریقایی که حتی در کشورهای غربی انجام دهند. مبارزان غربی آنها نه فقط مهاجران مسلمان که غریبان سفید پوستی هستند که از آلودگی اخلاقی و بحران بی‌هویتی غرب به دامن آیینی ناب با داعیه تحقق پاکی و عدالت در جهان گرویده‌اند و خلأ سقوط ایدئولوژی‌های یوتوپیایی دوره مدرنیته مانند کمونیست را در این دنیای جدید یافتند. (معموری، علی ۹۱/۳/۳۱)

۵. تحولات خاورمیانه و قدرت‌یابی گفتمانی و میدانی داعش

۱-۵. فرقه‌گرایی اسلامی و تسلط گفتمانی داعش در خاورمیانه

فرانسوا بورگا (Francois Burgat) در کتاب «الاسلام سیاسی صوت الجنوب» در مورد اسلام‌گرایی می‌گوید: «ما شاهد سومین مرحله روند استعمارزدایی هستیم. مرحله اول سیاسی (جنبش‌های استقلال طلب)، مرحله دوم اقتصادی بود (ملی شدن کانال سوئز در مصر یا نفت در الجزایر و ایران) و آخرین مرحله فرهنگی است.» (بورگا، ۲۰۰۱، ۳۶۹) لذا موضوع اسلام‌گرایی نوین و چالش‌های پیش رو مهم‌ترین مساله خاورمیانه در دهه دوم قرن بیست و یکم می‌باشد. فرقه‌گرایی و اقدامات گروه‌های جهادی و تکفیری نمونه بارز این مدعا می‌باشد. پس از فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی اول، پیدایش رژیم اسرائیل پس از جنگ جهانی دوم، بلوک‌بندی دنیا میان دو ابرقدرت شرق و غرب و بعد از آن جنگ‌های اعراب و اسرائیل، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، قرارداد کمپ‌دیوید، ظهور گروه‌های جهادی مانند حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، حمله و عقب‌نشینی شوروی از افغانستان، فروپاشی شوروی، حمله عراق به کویت و جنگ اول خلیج فارس، حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط امریکا و متحدینش، انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و... همواره خاورمیانه با چالش و

درگیری و بحران روبرو بوده است و این منطقه حساس و استراتژیک دارای منابع عظیم انرژی، هیچ‌گاه روی آرامش به خود ندیده است و بحران‌ها فقط از حالتی به حالت دیگر تغییر کرده‌اند. در حال حاضر نیز موضوع فرقه‌گرایی یکی از مشکلات اصلی خاورمیانه می‌باشد که ابعاد آن روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و کشورهای خاورمیانه هر یک به گونه‌ای درگیر مشکلات ناشی از افزایش فرقه‌گرایی در این منطقه هستند که تبعات آن در تحولات سوریه و عراق به خوبی مشاهده می‌شود. تحقیقی که توسط دکتر حارث حسن الغروی متخصص فرقه‌گرایی و گذار سیاسی در عراق و خاورمیانه در موسسه ایتالیایی سیاست بین‌الملل انجام شده نشان می‌دهد:

- فرقه‌گرایی پس از بهار عرب و درگیری در کشورهایی مانند سوریه، لبنان، عراق و بحرین افزایش یافته است و تا پیش از آن هرگز به گستردگی و عمق امروزی نبوده است.

- فرقه‌گرایی ناشی از بُعدی تغییرناپذیر یا متأثر از نفرت‌های دیرینه نیست، بلکه به دلیل استفاده ابزاری نخبگان سیاسی پررنگ شده است.

- رویکرد ابزارگرا تلاش دارد تا با کاربرد گفتمان فرقه‌گرایی در خاورمیانه، در عین ساخت هویتی جدید موجب بسیج عمومی برای کسب امتیازات اجتماعی یا سیاسی گروهی خاصی گردد.

- اختلال در ضعف هویت ملی ناشی از عواملی چون: دوران پساانقلابی، مشکلات اجتماعی و تحولات اقتصادی و سیاسی در پی آن، درگیری برای کسب رانت و امتیاز بیشتر و افزایش یا کاهش تبعیض‌های اجتماعی است.

- بدون در نظر گرفتن دلایل گسترش فرقه‌گرایی نمی‌توان بحران‌هایی مانند بحران سوریه [و عراق] را رفع کرد. (ابرامعاصر، ۹۲/۱۱/۲۷)

از سوی دیگر باید در نظر داشت روند هویت‌سازی در تشدید تفرقه فرقه‌ای تأثیر زیادی دارد، مضاف بر این که اسلام در زندگی جوامع منطقه بیش از هر چیز حضور داشته و تفاوت‌های فرقه‌های متعدد آن بر بستر ژئوپولیتیکی، مفاهیمی قابل ملاحظه ایجاد می‌کند. اما در پی وقایع بهار عرب، به یکباره این روند شدت یافت و به خونریزی‌های با تمامی مظاهر جنگ فرقه‌ای انجامید. (Al-Qavawee, 2013, p.4)

حضور فعالانه گروه‌های اسلامی در کنش‌های سیاسی - امنیتی، فرهنگی، ایدئولوژیک و اقتصادی خاورمیانه حاکی از ظرفیت و تمایل مردم این منطقه به

اسلام خواهی به عنوان راه حل مشکلات کنونی در کنار بهره‌گیری از تجربه‌های دموکراسی خواهی و آزادی خواهی می‌باشد. این امر بازیگران منطقه را با خوانش‌های جدیدی از اسلام روبرو کرده است. برخی با خوانش روشنفکری به دنبال سکولار کردن جوامع خاورمیانه و شخصی کردن دین می‌باشند و برخی نیز اسلام را به عنوان امری اجتماعی و سیاسی تلقی می‌کنند و خوانش اسلام سیاسی را بهترین راه برای حل مشکلات و بحران‌های خاورمیانه تلقی می‌کنند. (ابوزید، ۲۰۱۳، ص ۲۸۳)

الغروی در این زمینه معتقد است: باید در نظر داشت که خوانش جدید اسلام در خاورمیانه توانست هویتی جدید در ساختار این منطقه را نمایان کند. لذا اسلام خواهی جدید را نمی‌توان صرفاً بازگشت به عقب تلقی کرد، بلکه رجعتی به گذشته برای حفظ شرایط و وضعیت کنونی منطقه است. به عبارت دیگر، اسلام خواهی هویتی است که شکاف‌های به وجود آمده ناشی از عدم وجود ساختارهای سنتی از بین رفته را می‌پوشاند و هم زمان نوعی جهان‌بینی در رابطه با دولت و نحوه و تعامل فرهنگی با سایر جوامع سیاسی ایجاد می‌کند. لذا با گسترش اسلام خواهی، تفاوت‌های فرهنگی فرقه‌های شیعه و سنی نمایان‌تر از هر زمان می‌شود و رقابت برای دستیابی به منابع قدرت، حکومت و امثالهم تشدید می‌گردد. (Al-Qavawee, 2013, p.4)

با عنایت به مطالب مذکور می‌توان این ادعا را مطرح کرد که فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات فرقه‌ای جزو لاینفک تحولات خاورمیانه در عصر حاضر می‌باشد. پدیدار شدن دولت‌های ناتوان مانند لیبی، لبنان، یمن، اردن، عراق، سوریه، مصر و بحرین ظهور بازیگران قدرتمند غیردولتی فراملی مانند القاعده، داعش، جبهه النصره، طالبان، جماعت اسلامی، جماعات الصحوه، جنبش انصارالله در یمن، حزب‌الله لبنان و... نوع بازیگری و کنش و واکنش بازیگران در منطقه را متحول کرده و نظم جدیدی در این منطقه را رقم خواهد زد. این در حالی است که بازیگران دولتی قدرتمندی همانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان و ترکیه با نفوذی که بر گروه‌ها و فرق اسلامی و مذهبی دارند، در کنار بازیگران قدرتمند بین‌المللی و رژیم اسرائیل ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه را پیچیده‌تر از هر زمان دیگر خواهند کرد. در این راستا امکان تجزیه کشورهایمانند عراق و سوریه و لیبی و قوع بحران در کشورهایمانند عربستان و بحرین و مصر دور از انتظار نخواهد بود و این

کشمکش با برون داده‌های سلبی ادامه پیدا خواهد کرد. این امر تصویر روشنی از آینده خاورمیانه را نشان نمی‌دهد و جمهوری اسلامی ایران با چالش جدید سیاسی - امنیتی در منطقه مواجه خواهد شد که این چالش چه بسا سخت‌تر و سهمگین‌تر از چالش‌هایی مانند پرونده هسته‌ای خواهد بود.

در این رابطه در گزارشی تحت عنوان «کشورهای خلیج فارس و فرقه‌گرایی» آمده است: به دنبال تحولات ایجاد شده پس از بهار عربی که به بی‌ثباتی بسیاری از کشورهای منطقه از جمله: مصر، عراق، سوریه، لبنان و غیره منجر شده، نگرانی درباره فرقه‌گرایی و به طور خاص با ظهور سیاست‌های هویتی همراه با اختلافات شیعه و سنی، به یکی از مهم‌ترین مسایل منطقه تبدیل شده است.

پدیده فرقه‌گرایی - در عین ارتقا و ایجاد صف‌بندی‌های تعمدی، در راستای کسب اهداف سیاسی - دارای علل پیچیده‌ای بوده که خود را در راه‌ها و سطوح مختلف مثل: هویت فردی، تلقیات اجتماعی، ایدئولوژی مذهبی، سامان سیاسی، سیاست ملی و جنبش‌های فراملی نشان داده است، به طوری که کشورهای عرب خاورمیانه با بزرگترین چالش از زمان ایجاد قدرت و تأسیس رژیم‌های خود با آن مواجه شده‌اند. در این میان، علی‌رغم این پیچیدگی‌ها، ژئوپلیتیک کنونی خاورمیانه همچنان دارای یک خط گسل اصلی، یعنی رقابت بر سر قدرت و نفوذ میان ایران و عربستان است. در حالی که دو کشور هیچ‌گاه رو در رو با هم جنگی نداشته‌اند، اما بی‌اعتمادی دیرینه میان آنها به بسیاری از منازعات منطقه دامن زده است. لذا تعجب‌برانگیز نیست که تحولات مربوط به توافق با ایران بر سر موضوع هسته‌ای و احتمال ایجاد روابط با آمریکا منجر به نگرانی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس شده است. از نظر این کشورها، تعامل با ایران بازی با حاصل جمع صفر بوده و هر حرکت مثبت برای پایان انزوای بین‌المللی ایران، به ضرر این کشورها دیده می‌شود. (ابرارمعاصر، ۹۲/۱۱/۹)

اندرو هاموند در مقاله‌ای تحت «عنوان عربستان سعودی: فضاها در حال اشاعه فرقه‌ای» می‌نویسد: «فرقه‌گرایی با سیاست داخلی و خارجی عربستان همواره ابزار مناسبی برای این کشور در مدیریت بیداری عربی بوده است. این کشور از روایت فرقه‌گرایی برای توصیف شورش‌های سال ۲۰۱۱ در بحرین و تحولات سوریه استفاده کرده است. براساس این روایت، تحولات سوریه نبردی است که اکثریت

مردم سنی را به دفاع از خود در برابر و ایدئولوژی‌های دیگر اسلامی به خصوص شیعه - ایران، حزب‌الله و جامعه علوی سوریه که از بشار اسد حمایت می‌کنند - مجبور کرده است. در این میان، ارتقاء سلفی‌گری، استراتژی مؤثری برای مواجهه با دیگر اشکال اسلام سیاسی سنی نیز بوده است. به طور خاص، می‌توان به انتقاد از گروه‌های اسلام‌گرای مرتبط با اخوان المسلمین که در تونس و مصر به قدرت رسیدند اشاره کرد. عربستان با ابزار مالی، سیاسی، نظامی و رسانه‌ای به ارتقاء سلفی‌گری کمک نموده است. قدرت سیاسی در عربستان همواره مبتنی بر دو پایه اصلی بوده است: ۱- حق خاندان آل سعود برای حکومت ۲- اصول‌گرایی اسلام وهابی. ماهیت ایدئولوژیک فرقه‌گرایی در تفکر وهابیت نهفته است. در این میان پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز محرکی برای شکلی از فرقه‌گرایی سیاسی در عربستان بود که تحولات اخیر در سوریه، لبنان و عراق به این عقیده دامن زد و آنها شیعه را خارج از اسلام معرفی نموده‌اند. در مجموع هیچ کشوری به اندازه عربستان به اشاعه فرقه‌گرایی کمک نکرده است. خاندان سعودی خود را تنها حافظ اسلام اصول‌گرا دانسته و براساس تفسیر رسمی آنها از اسلام، دیگر گروه‌ها و مکاتب اسلامی محکوم هستند. در قبال تحولات مصر نیز، عنصر اصلی واکنش عربستان به ظهور اخوان المسلمین، ارتقاء سلفی‌گری بود». (Hammond, 2013, p.26)

۵-۲. تحولات عراق و قدرت‌یابی داعش

دولت عراق با چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بسیاری روبرو است و هر از گاهی یکی از این چالش‌ها به عنوان بحران بزرگی بر سر دولت و ملت عراق نمایان می‌شود. قبل از بحران امنیتی حاضر، عراق با چالش سیاسی گسترده‌ای روبرو بود. بیماری رییس جمهور عراق (آقای جلال طالبانی) و کاهش نقش وی در تنظیم معادلات داخلی عراق، افزایش اعتراض گروه‌های سنی و کرد نسبت به عملکرد دولت عراق، اعتراض مراجع و گروه‌های دیگر شیعه نسبت به عملکرد دولت مالکی و برگزاری انتخاباتی بحث برانگیز با نارضایتی گسترده احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی، دولت مالکی را درگیر بحران عمیقی کرد. این شرایط در کنار شرایط نامطلوب اقتصادی بویژه در استان‌های سنی‌نشین، همچنین تداوم بحران سوریه و درگیری‌های دولت مرکزی با اقلیم کردستان، شرایط را برای ظهور

و فعالیت مجدد گروه‌های معارض در عراق و گشودن پرونده جدید امنیتی مهیا کرد. لذا از اواخر سال ۲۰۱۳ بحران‌های امنیتی در فلوجه و رمادی آغاز شد. در آغاز سال ۲۰۱۴ (ژانویه) به دنبال درگیری دولت عراق با معترضین اهل سنت در فلوجه، ارتش عراق از این منطقه عقب‌نشینی کرد و داعش با استفاده از فرصت، قسمت‌هایی از فلوجه و رمادی را به تصرف درآورد. این بحران با دخالت دولت و ارتش عراق، عشایر الصحوه و نیروهای مسلح با بازپس‌گیری فلوجه و پاکسازی رمادی خاتمه یافت. اما این روند آغاز بحران جدیدی بود. در این بحران داعش به همراه بازماندگان رژیم صدام و جماعات الصحوه توانست با تصرف موصل و قسمت بزرگی از استان‌های نینوا و الانبار، صلاح‌الدین، به سمت بغداد پیشروی کند. نقش بازماندگان رژیم بعثی همانند گروه نقشبندی^۵ در همراهی جریان داعش و فرصت طلبی آنها در این شرایط مشخص می‌باشد. اما جماعت الصحوه که قبلاً علیه القاعده و گروه‌های جهادی متحد دولت عراق به شمار می‌رفتند، به دنبال شکست در روند سیاسی عراق، علیه دولت مرکزی باب معارضه جدیدی را گشودند و با سکوت یا همراهی نسبی با داعش، شرایط دشواری را برای دولت مرکزی عراق ایجاد کردند.

ارتش عراق به علت شرایط پیچیده استان‌های سنی‌نشین و تأثیر تاریخی و هویتی اهالی این منطقه بر ارتش (در زمان رژیم بعثی)، فرسودگی ارتش و پلیس به دلیل عملیات‌های مستمر به‌خصوص طی سه سال اخیر، برابری نسبی در استفاده از امکانات مدرن از جانب داعش و ارتش عراق و نبود برنامه منسجم عملیاتی و فرماندهی کارآمد، در برخورد با گروه‌های معارض بصورت منفعلانه عمل کرد. لذا مالکی نخست وزیر سابق عراق به دنبال اصلاح سیستم فرماندهی ارتش، از امریکا و هم‌پیمانان خود برای تقویت ارتش درخواست کمک کرد. از طرف دیگر با توجه به اینکه جریانات سنی معتدل و تقریباً اکثر گروه‌ها و احزاب شیعی نسبت به وضعیت امنیتی عراق احساس خطر می‌کنند، سعی کردند با بسیج نیروها و حمایت از دولت (علیرغم وجود اختلاف شدید)، جلوی پیشروی جریان‌های معارض را بگیرند. حضور موثر مراجع، نخبگان ملی و مذهبی و آحاد مردم عراق بخصوص در استان‌های مرکزی و جنوبی نمونه بارز اثبات این مدعا می‌باشد. کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به دولت عراق برای مبارزه با داعش نیز قابل توجه می‌باشد. به طور کلی،

شرایط پیچیده داخل عراق و به هم خوردن موازنه موجود (در دوازده سال گذشته) میان جریان‌ات شیعه، سنی و کردی عراق و پارادوکس‌های موجود در قانون اساسی و گسترده‌گی اختلافات داخلی، نشان می‌دهد دولت عراق بدون همکاری خارجی نمی‌تواند بر بحران موجود غلبه کند و حتی این بحران توان گسترده‌تر شدن به طرف مرزهای اردن، عربستان، ترکیه و ایران را دارد.

۳-۵. سوریه و قدرت‌یابی داعش

سوریه برای چند دهه به خصوص در دوره رقابت شدید ایدئولوژیکی، راهبر سیاست اعراب بوده است. این کشور در سراسر قرن بیستم برای قدرت‌ها و گرایش‌های مخالف جایزه‌ای نهایی بود. هر گرایش سیاسی یا ایدئولوژیک که در سوریه به پیروزی می‌رسید، به طور قطع بر صحنه سیاسی اعراب سلطه می‌یافت. (ایوب، محمد، ۱۳۹۴، ص ۸۵) این ویژگی ممتاز سوریه موجب شد به دنبال تحولات و انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱، سوریه مورد توجه جدی بازیگران مختلف منطقه ای و بین‌المللی قرار گیرد. این شرایط فشار به دولت سوریه را برای کناره‌گیری از قدرت تشدید کرد و اعتراضات مردمی در برخی از مناطق از جمله درعا و سرکوب اعتراضات توسط دولت، بهانه را برای ورود بازیگران خارجی از جمله گروه‌های افراطی اسلامی مانند داعش و جبهه النصره و... به درگیری‌ها و نهایتاً جنگ داخلی سوریه فراهم کرد، بطوری که در مدت سه سال حدود دو سوم خاک سوریه تحت اشغال معارضه به ویژه داعش، درآمد و موجب آوارگی میلیون‌ها سوری، کشته شدن بیش از دویست هزار نفر و تخریب شهرها و زیرساخت‌های این کشور شد.

بحران سوریه و حمایت برخی کشورهای عربی و غربی از معارضان توانست فضای تنفسی خوبی در اختیار داعش قرار دهد تا با تصرف بخش‌های شرقی این کشور، شهر رقه را به عنوان پایتخت خود اعلام کند و از آنجا به سوی عراق پیشروی کند و برخی مناطق مهم عراق از جمله موصل را اشغال نماید. در حال حاضر نیز چگونگی مبارزه با داعش در سوریه در کنار حل بحران سوریه یکی از موضوعات مهم مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد.

۴-۵. مرزبندی جدید سیاسی در خاورمیانه پس از قدرت‌یابی داعش با ظهور داعش، مرزبندی‌های جدیدی در خاورمیانه شکل گرفت. در حوزه مرزهای جغرافیایی آسیای غربی، داعش توانست بخشی از خاک عراق و سوریه را به تصرف خود در آورد و ضمن تشکیل حوزه سرزمینی، توزیع و ترکیب جمعیت انسانی و فرقه‌ای، مذهبی و قومی این مناطق را دستخوش تحول گرداند. این امر موجب می‌شود حتی با شکست و عقب‌نشینی داعش از این مناطق، بازسازی و اصلاح ترکیب‌های جمعیتی، قومی و مذهبی در این منطقه همواره با چالش‌های جدی روبرو باشد. در حال حاضر داعش به سازمانی گسترده و چندلایه تبدیل شده که در امور نظامی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی فعالیت می‌کند. داعش با بهره‌گیری از مناطق اشغال شده در سوریه و عراق توانست این دو کشور را بی‌ثبات کند و این بی‌ثباتی را به سایر مناطق پیرامونی اشاعه دهد. ورود بازیگران مختلف بین‌المللی به بحران‌های منطقه‌ای به خصوص در سوریه و عراق که کانون فعالیت داعش هستند در کنار شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید تحت عنوان مبارزه با فرقه‌گرایی، افراط‌گرایی و تروریسم، عملاً دو قطب جدید در منطقه بوجود آورده است. یک ائتلاف به رهبری امریکا با متحدینش از جمله ترکیه و عربستان سعودی و... در یک سو و روسیه، ایران، عراق و سوریه در طرف دیگر. این ائتلاف‌ها و مرزبندی‌های جدید می‌تواند نظام سیاسی - امنیتی و اجتماعی خاورمیانه را دگرگون سازد و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی و درگیری‌های قومی را جایگزین جنگ‌های ارضی و مرزی سابق کند و شاخص‌های دوستی و دشمنی را مبتنی بر این مرزبندی سیاسی، امنیتی و مذهبی تغییر دهد. لذا حضور و نقش بازیگران فرقه‌ای و بنیادگرا در مناسبات سیاسی و امنیتی خاورمیانه را در کنار دیگر بازیگران از جمله، دولت‌های ملی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای و انرژی، نقشی مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد.

۶. نتیجه‌گیری

دال مرکزی گفتمان داعش به عنوان خرده‌گفتمان اسلام سیاسی تشکیل خلافت اسلامی با الگوی بنی‌عباس است. نشانه‌های اصلی که این گفتمان برای مشروعیت‌زایی استفاده می‌کند جهاد و تکفیر می‌باشد. البته همان‌طور که گفته شد این

گفتمان تحت تاثیر آموزه های نوسلفی به دنبال دشمن سازی است و هر نوع خوانش دیگر گفتمان اسلام سیاسی را طرد می کند و آن را دشمن می پندارد. بر این اساس گفتمان اسلام سیاسی داعش، جهان اسلام و واقعیت های درون آن را به نوعی خاص بازنمایی و معنا می کند، به گونه ای که معانی گفتمان های دیگر را طرد می کند و به منازعه و خصومت با آنها می پردازد. داعش به عنوان یک نوع بیماری مزمن، درونی و ذاتی در جهان اسلام محسوب می شود لذا نمی توان آن را صرفاً دست پرورده امریکا و غرب یا دیگر کشورها دانست، (هرچند که آنها نیز در پیدایش و گسترش آن نقش داشتند) بلکه این بیماری می تواند به عنوان ابزار مورد سوءاستفاده قدرت های منطقه ای و بین المللی قرار گیرد. نگاهی به ایدئولوژی این گروه نشان می دهد، اقدامات داعش برای جوانان فقیر، بیکار، کم سواد، سرخورده در کشورهای خاورمیانه جذاب می باشد، لذا عضوگیری توسط این گروه در میان جوانان سرخورده در کشورهای غربی نیز به راحتی انجام شود. داعش به دنبال برپایی خلافت و احیای تمدن شکوفای اسلامی دوران بنی عباس، اجرای فرامین اسلام، ساده سازی فهم اسلامی با رجوع مستقیم و بدون واسطه به نص، تخلیه شور و هیجانات جوانانی با بهره گیری از اقدامات نظامی و مسلحانه و کسب درآمد از طریق غنائم به شیوه سنی (قتل فرد تکفیر شده واجب، خون او مباح - مهدور الدم، مال او غنیمت، زن و فرزند نیز به عنوان کنیز و غلام....) می باشد. این پدیده توانست با بهره گیری از ضعف نظام های فاسد در برخی کشورهای عربی و تشدید خشونت های فرقه ای و مذهبی، رشد چشم گیری داشته باشد و نوعی خوانش رادیکال و بنیادگرانه از اسلام سیاسی را ارائه دهد که مورد سوءاستفاده امریکا، اسرائیل، غرب و حتی برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان قرار گرفته است.

از طرف دیگر عدم توجه جدی به فرقه گرایی در کنار تضعیف مداوم دولت های ملی در خاورمیانه به خصوص پس از انقلاب های سال ۲۰۱۱ و خروج نظامیان امریکایی و ناتو از عراق و افغانستان منطقه را با یک خلأ قدرت سیاسی و امنیتی روبرو خواهد کرد و آماده ترین جایگزین برای این خلأ قدرت، گروه های افراطی و بنیادگرای مذهبی همانند داعش خواهند بود. این گروه ها با توجه به دشمنی با شیعیان و مسلمانان سنی، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، عراق، لبنان و برخی کشورهای معتدل عربی را با چالش های سیاسی امنیتی روبرو خواهند ساخت و در نهایت با دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی دامنه بحران خاورمیانه را افزایش

داده و به تناسب آن شرایط ژئوپولیتیکی منطقه را دگرگون خواهند ساخت. افزایش درگیری های فرقه ای به خصوص شیعی - سنی از پیامد های اولیه این بحران خواهد بود. از سوی دیگر شرایط آشفته خاورمیانه به خصوص در عراق، سوریه و یمن امکان بحران سازی را به جریانات بنیادگرا مانند داعش می دهد.

پی نوشت

۱. در سال ۱۳۲ هجری عباسیان جای بنی امیه را گرفتند. پس از سرنگونی امویان و ظهور عباسیان پایتخت خلافت اسلامی از شام به عراق (بغداد) منتقل شد. ابوالعباس نخستین خلیفه عباسی در سال ۱۳۲ در کوفه به خلافت نشست. منصور در سال ۱۴۵ پایتخت عباسی را به بغداد انتقال داد. پس از آن بغداد مهمترین شهر اسلامی و مرکز دانش و فرهنگ و علوم شد. از دوره عباسی تا پایان دوره قاجاریه به مناطق بزرگی از مرکز و غرب ایران امروزی (مانند اراک، اصفهان، ری، قم، لرستان) نیز واژه عراق اطلاق می شد و این نواحی از ایران را عراق عجم می گفتند و کشور عراق امروزی را عراق عرب می خواندند.

۲. در یک تقسیم بندی اسلام گرایان سلفی - جهادی را می توان به این شرح تقسیم بندی کرد: ۱- نسل اول: مجاهدین در افغانستان علیه اشغال شوروی ۲- نسل دوم جریان القاعده غرب ستیز (قبل از ۱۱ سپتامبر) که حوادث سومالی و سودان را پدید آوردند. ۳- نسل سوم گروه های سلفی - جهادی به رهبری القاعده که با امریکا و غرب در عراق و افغانستان درگیر می شدند. ۴- نسل چهارم گروه های منفک از القاعده از جمله داعش و همراه القاعده مانند جبهه النصره که به دنبال انقلاب های عربی از سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه پدیدار گشتند.

۳. داعش در توجیه اقدامات خود در سوریه در بیانیه ای با استناد به حدیث نبوی از کتاب مسند احمد اعلام می کند: شام (سوریه) بعد از این همه ظلم و بربریت از سوی حکومت بشار الاسد، توجه مسلمانان و مجاهدین را به خود جلب کرد، و مجاهدین گروه بخاطر نجات مسلمانان مستضعف اهل سنت وارد سر زمین شام شدند. سرزمینی که رسول الله در موردش میفرمایند: *عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: سَيَكُونُ أَجْنَادٌ مُجَنَّدَةٌ شَامٌ وَيَمَنٌ وَعِرَاقٌ، وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِأَيِّهَا بَدَأَ، وَعَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، أَلَا وَعَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، أَلَا وَعَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، فَمَنْ كَرِهَ فَعَلَيْهِ يَمِينُهُ وَلَيْسَتْ مِنْ عُدْرِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَوَكَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ.* (مسند احمد ۸ / ۳۴۵ رقم ۲۲۵۵). ترجمه: ابن حواله ازدی از رسول الله روایت میکند که می فرماید: زود است که در شام، یمن و عراق

گروه هایی گرد آورده می شوند، الله متعال دانا تر است که به کدام آن گروه آغاز کند، و لازم بگیرید شام را، آگاه باشید! و لازم بگیرید شام را، باخیر! لازم بگیرید شام را، پس کسی که خوش نداشته باشد، بر او یمن لازم است، باید از حوض های آن بنوشد، البته الله تعالی برایم شام و اهل آن را ضمانت کرده است.

۴. نقابت به معنی «سرپرستی و ریاست» است و دیوان نقابت، بر آن بخش از تشکیلات سیاسی-اداری حکومت عباسیان اطلاق می شد که در قرن سوم هجری شکل گرفت و وظیفه سرپرستی سادات (بنی هاشم) را بر عهده داشت. خلیفه یا سلطان از میان شخصیت های عالم، صالح و مقبول بنی هاشم، سرپرستی برای تمامی سادات سرزمینهای زیر فرمان خود بر می گزید و اداره دیوان نقابت و انتخاب نقیبان شهرها، قبایل و محله ها بر عهده وی بود. هر نقیب، موظف به پرداخت مقرری ماهانه، حفظ انساب و صیانت از شأن سادات تحت سرپرستی خود بود که بر تحصیل، ازدواج، اشتغال و معاش آنان نظارت داشت و از حقوق آنها در دادگاهها و دیگر دیوانها دفاع می کرد. این تشکیلات، از ترکستان چین در شرق تا اندلس در غرب جهان اسلام، دامن گسترد و پس از عباسیان نیز قرن ها در دولت های مختلف اسلامی دوام آورد.

در قرآن کریم نیز واژه نقیب سه بار آمده است (آیات ۹۷ سوره کهف، آیه ۳۶ ق و ۱۲ سوره مائده). مفسران قرآن معنای واژه نقیب را چنین آورده اند:

- نقیب کسی است که از احوال قومش آگاه است و در آن تفتیش میکند تا بیشتر بداند.
- نقیب، یعنی ضامن و شاهد و امین بر قوم و رئیس آنان و عارف بر احوالشان و جستجو گر در اسرار نهانشان و البته نقیب، به معنای پوشش و نقاب چهره زن و به معنای پوشش بر فضایل افراد نیز به کار رفته است. چنان که نقیب به معنای رهبر و پیام آور هم به کار می رود.

۵. گروه "نقشبندیه" ریشه های خود را از صوفی گری اسلامی و سنی می گیرد و مدعی است که ریشه های مذهبی آن به ابوبکر، خلیفه ی اول مسلمانان سنی مذهب می رسد. نقشبندیه مخالفت جدی با "القاعده" دارد و بخشی از اهداف خود را نیز مقابله با برداشت افراطی القاعده از اسلام معرفی می کند. گروه نقشبندیه گروهی سنی و ملی گرا و وابسته به عزت ابراهیم الدوری ست که متشکل از حامیان صدام حسین و اعضای رژیم بعث است. این گروه خواهان براندازی حکومت شیعه در عراق، حمایت از اهل سنت عراق و عدم دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور عراق هستند. این گروه در میان تظاهر کنندگان استان های سنی نشین عراق در سال ۲۰۱۳ نفوذ کرده و به روی نظامیان ارتش شلیک کردند. طریقت نقشبندی در اقلیم کردستان عراق در بیانیه ای

خطاب به افکار عمومی و مسلمانان کردستان عراق هرگونه ارتباط طریقت نقشبندیه با گروه مسلح نقشبندی (وابسته به عزت الدوری، معاون صدام) را رد کرده است.

منابع

أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، (۲۰۰۱)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤط - عادل مرشد، وآخرون إشراف: عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱.

ابوزید، سمیر، (۲۰۱۳)، الثورات الشعبیه العربیه و تحديات انشاء الدوله الحديثه (ضمان القيم المجتمعيه كأساس للدوليه العربيه الحديثه)، القايره، مكتبه مدبولی.

ایوب، محمد، (۱۳۹۴)، خاورمیانه؛ از فروپاشی تا نظم یابی، ترجمه: زیبایی، مهدی و بهرامی مقدم، سجاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

بورجا، فرانسوا، (۲۰۰۱)، الاسلام السياسي: صوت الجنوب (قراءه الجديده للحركه الاسلاميه فى شمال أفريقيا)، ترجمه: لورین زکری، مراجعه و تقديم: نصر حامد ابوزيد، القايره، دار العالم الثالث.

الجابری، محمد عابد، (۱۳۸۷)، ما و ميراث فلسفی مان، تهران: نشر ثالث
حسینی زاده، سيد محمد علی، ۱۳۸۳، "نظريه گفتمان و تحليل سياسي"، مجله علوم سياسي، سال هفتم، شماره ۲۸

حقیقت، سيد صادق و جدی، حسین، "تشیع، بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی" فصلنامه اسلام سیاسی، سال یکم، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۲.

حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، تاریخ نهضت های دینی-سیاسی معاصر، تهران، انتشارات بهبهانی، چاپ دوم.

خالقی، محمد هادی، (۱۳۸۷)، دیوان نقابت: پژوهشی در باره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۱)، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

الرشید، مضاوی، (۱۳۹۳)، عربستان سعودی و جریان های اسلامی جدید، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قرضاوی، یوسف، (۲۰۰۸)، الصحوه الاسلاميه من المراهقه الى الرشد، مصر، دارالشروق.

کشورهای خلیج فارس و فرقه گرایی، ۹۲/۱۱/۱۹، گزارش ویژه، مرکز مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، سال هشتم، شماره ۴۰۷

لسترنج، گای، (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ترجمه: محمود عرفان، تهران، نشر فارسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مصطفی، حسن (۱۳۹۴)، داعش: زیر ساخت‌های معرفتی و ساختاری - جلد اول، تهران، موسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد.

معموری، علی، "نوستالژی خلافت اسلامی در جهان سنی" www.bbc.co.uk/persian/1393/3/31، نیمیان، ذبیح الله، "جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر"، نشریه: مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۶

نگاهی به دلایل افزایش فرقه‌گرایی در خاور میانه، ۹۲/۱۱/۲۷، گزارش ویژه، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، سال هشتم، شماره ۴۱۴
هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد، (۱۳۹۰) بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

Abdel Bari Atwan, (2006), "The Secret History of Al Qaeda", University of California Press.

Akacem, Mohammed (August 2005). "Review: Modern Jihad: Tracing the Dollars behind the Terror Networks". *International Journal of Middle East Studies* 37.

Al-qarawee, Harith Hassan, (November 2013) "Heightened sectarianism in the middle east: causes, dynamics and consequences", *Analysis, (ISPT), No205*.

Hammond, Andrew, (Nov2013), "Saudi Arabia: Cultivating sectarian spaces", *The Gulf and sectarianism, European council of foreign relations*.

Howarth, David & A. Norval & G. Stavrakakis, (2000), *Discourse Theory and Political Analysis*, (Manchester university Press).

<http://alplatformmedia.com/vb/index.php>

<http://fa.alalam.ir/news/1546173>

<http://fararu.com/fa/news/196255/>

<http://iraqislami.own0.com/login?redirect=%2Ft586-topic>

<http://khurasan.biz/>

<http://kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/>

<http://www.aljazeera.net/home/print/f6451603-4dff-4ca1-9c10-122741d17432/13>

http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140621_144

<http://www.cgie.org.ir/fa/news/25250>

<http://www.dw.de/17745501>

<http://www.ipsa.ir/content/7/> -

<http://www.khabaronline.ir/detail/289440/World/middle-east>

<http://www.shafaqna.com/persian/articels/item/77473->

laclau, E and Mouffe , (Nov2013), *The Gulf and sectarianism*, European council of foreign relations.

Laclau, E and Mouffe, C, (2001), *Hegemony and socialist strategy* (London: Verso, second,32 edition)

laclau, E and Mouffe, c, (2002), *Recasting Marxism in James martin: Antonio Gramsci*, critical,33 *Assessment of leading Political philosophers*, (Voutledge).

Lawrencr, Bruce,(1989),*Defenders of God: The fundamentalist revolt against the modern age*, <http://books.google.com>

TerHaar, Gerrie, and James J., Busutil (eds), (2003),*The Freedom to Do God's Will. Religious Fundamentalism and Social Change*, London: Routledge.

